



مرگ تدریجی یک رؤیا

محمدرضا لطفی

اولین پرسشی که در ذهن علاقه‌مند به سینما پیرامون فیلم کوتاه شکل می‌گیرد این است که ماهیت و رسالت فیلم کوتاه چیست. به‌راستی تا کنون به این پرسش ساده فکر کرده‌اید و اگر فکر کرده‌اید، پاسخی که نمونه‌های روشنی از آن را در آثار کوتاه ساخته‌شده در کشور دیده باشید یافته‌اید؟

در تمام دنیا فیلم کوتاه به فیلم تجربی معروف است، اما متأسفانه در ایران ما تعبیر درستی از آن نداریم. فیلم کوتاه محفلی‌ست که سازنده‌ی اثر بدون در نظر گرفتن گیشه و بازگشت سرمایه که دغدغه‌ی سینمای بلند است دست به آزمایش و آزمون و خطا بزند، اما آیا این تعریف در کشور ما اجرا می‌شود؟ صرف‌نظر از چند استثنا به‌طور قطع پاسخ این پرسش منفی است و اکثر فیلمسازان جوان ما در این فکر هستند که چه چیز بسازند تا در چند جشنواره‌ی خارجی شرکت کنند و احیاناً جایزه‌ی را ببرند. البته این به شرایط فرهنگی جامعه‌ی ما هم بازمی‌گردد و تماماً به گردن فیلمسازان جوان نیست. بحث جشنواره و این نوع تفکر فقط مختص به فیلم کوتاه نیست و در سینمای بلند و حرفه‌ی هم وجود دارد، اما در آن وادی چون اکران و گیشه وجود دارد فیلم‌ها

تقسیم‌بندی شده‌اند و در نتیجه سینمای کوتاه فقط شده ساخت فیلم برای پرتاب به جشنواره‌های خارجی تا بلکه از این طریق درآمدزایی به وجود آید.

نکته‌ی دیگری که بسیار حایز اهمیت بوده موضوع فیلم کوتاه است. در اکثر کشورهای دنیا به موضوع فیلم کوتاه بیش‌تر از نوع ساخت آن توجه می‌کنند، اما در ایران چون فیلم کوتاه پلی به سوی سینمای بلند و حرفه‌ی‌ست فیلمساز بیش‌تر تمرکز خود را معطوف به ساختار می‌کند تا به همگان ثابت کند که در سینما به تکنیک تسلط دارد و قادر به ساخت فیلم بلند است. هر چند که اگر این مسئله در فیلم‌های کوتاه کشورمان رعایت می‌شد باز اتفاق خوشایندی بود، اما به دلیل آن که ۹۰ درصد آثار کوتاه از مشکل عدم پشتوانه‌ی مالی و کمبود بودجه رنج می‌برند حاصل کارها چیز درخشانی نیست. عدم پشتوانه‌ی مالی در سینمای کوتاه به اعتقاد نگارنده یک معضل و مشکل اساسی به حساب می‌آید و دلیل آن هم این است که در کشورمان تعریف درستی از فیلم کوتاه نداریم. تصور کنید که یک فیلمساز جوان فیلمنامه‌ی را زیر بغل بزند و به یکی از دفاتر فیلمسازی برود و بگوید که می‌خواهد یک فیلم کوتاه بسازد و از تهیه‌کننده بخواهد که تهیه‌ی

آن را به عهده بگیرد. یقین دارم که همه‌ی شما پاسخ تهیه‌کننده را می‌دانید و نیازی به تکرار آن نیست. به همین علت است که اکثر فیلم‌های کوتاهی که در کشور ما ساخته می‌شود سرمایه‌اش توسط خود کارگردان تأمین شده و در نتیجه از لحاظ پیام‌رسانی عقیم می‌ماند، چرا که کارگردان خوب می‌داند که نه تنها بازگشت سرمایه‌ی در کار نیست بلکه فیلم اصلاً دیده نمی‌شود. در کشورهای صاحب صنعت سینما دست کم چند گزینه برای پخش آثار کوتاه وجود دارد که یکی از آن‌ها تلویزیون است. در کشوری مثل آمریکا ۴-۵ شبکه وجود دارد که تمام مدت فقط فیلم کوتاه نشان می‌دهند، اما در کشور ما تک و توک فیلم‌های کوتاهی که در تلویزیون به نمایش درمی‌آیند در بدترین ساعات پخش می‌شوند. این است که تنها گزینه‌ی فیلمساز جوان، جشنواره و حضور فیلم در این گردهمایی‌هاست و به دنبال این می‌گردد که سلیقه‌ی فلان جشنواره چیست تا دست کم در این ماراتن موفق شود.

باید پذیرفت که ما در حیطه‌ی فیلم کوتاه یک‌سری امکانات را نداریم، بودجه برایش در نظر نمی‌گیریم و آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و پول به آن تزریق نمی‌کنیم و وقتی هم که پول نباشد، فیلمساز مجبور است با بودجه‌ی ناچیز

تمرین با دوربین و ساخت چند دقیقه فیلم برای هر دانشجو، هنرجو و حتی نوآموز فیلمسازی لازم و ضروری و حتی واجب است چرا که به این وسیله می‌تواند دست به تجربه بزند و ایرادهای خود را برطرف کند، اما به هیچ وجه نباید ادعا کند که یک فیلم کوتاه ساخته است



که ما هر سیاه‌مشقی را به حساب فیلم کوتاه نگذاریم و یک فیلمساز جوان وقتی مدعی شود فیلم کوتاه ساخته است که اولاً با اصول فیلمسازی آشنایی کامل داشته باشد و در ثانی سیاه‌مشق‌های خود را هم انجام داده باشد و آن‌ها را به حساب ساخت فیلم کوتاه نگذارد.

باید پذیرفت که فیلم کوتاه هم مانند هر پدیده‌ی دیگری مشتمل بر عناصر و مؤلفه‌های خاص خود است که بلدی می‌خواهد؛ به عنوان مثال کاربرد موسیقی در یک نماهنگ یا یک فیلم کوتاه داستانی یا حتی مستند بسیار متفاوت است و این در حالی‌ست که در هر سه مورد از عنصر موسیقی استفاده شده اما با سه دیدگاه متفاوت و مختلف یا این‌که یک کارگردان فیلم کوتاه باید روی مقوله‌ی ریتم احاطه‌ی کامل داشته باشد تا بتواند در کوتاه‌ترین زمان پیام خود را به مخاطب ارایه دهد و از کوچک‌ترین جزئیات در انتقال حرف خود استفاده کند که اگر چنین نباشد ایرادهای فیلم به شکل برجسته‌ی رخ می‌نمایند، چرا که یک کارگردان در حوزه‌ی فیلم بلند این فرصت را دارد تا حرف‌های خود را در طول ۹۰ دقیقه بازگو و ارایه کند و اگر تسلط کافی در ایجاز نداشته باشد در مواردی به بیراهه برود ممکن است این ضعف تا حدی در کل کار گم شود اما در یک فیلم با زمان پایین این ایرادها و پرگویی‌ها به سرعت عیان می‌شوند.

همان‌طور که می‌بینید ساخت یک فیلم کوتاه درست و اصولی به مراتب سخت‌تر از فیلم بلند است. حال شما فکر می‌کنید چند فیلم از این ۱۵۰۰ فیلم کوتاهی که در سال در کشور ما ساخته می‌شود به معنای واقعی فیلم کوتاه به حساب می‌آیند؟ پاسخ با شما! ■

کاری ندارم. با اندکی تحقیق به راحتی به این نکته می‌توان پی برد که در سال چیزی حدود ۱۵۰۰ فیلم کوتاه در کشور ساخته می‌شود. لختی به این عدد فکر کنید؛ ۱۵۰۰ فیلم کوتاه! یعنی ۱۵۰۰ کارگردان. ۱۵۰۰ کارگردانی که هدف نهایی همه‌ی آن‌ها ساخت فیلم بلند است. این رقم هر کسی را به وحشت می‌اندازد که آیا ما به‌راستی ۱۵۰۰ مستعد ساخت فیلم بلند در کشور داریم؟! به‌طور قطع خیر! فکر می‌کنید چند درصد از این تعداد فیلم دست کم متوسط - نه خوب و عالی و شاهکار - هستند؟ در خوش‌بینانه‌ترین شکل باید گفت ۷۰۰ - ۶۰۰ فیلم؛ پس مابقی چه هستند؟ آیا غیر از این است که فقط و فقط سیاه‌مشق و تمرین به حساب می‌آیند؟ درست در همین جاست که نکته‌ی مهم و باریک‌تر از موی فیلم کوتاه در کشور شکل می‌گیرد و کم‌تر کسی به آن توجه می‌کند؛ این که حساب تمرین و سیاه‌مشق را باید از فیلم کوتاه جدا کرد. تمرین با دوربین و ساخت چند دقیقه فیلم برای هر دانشجو، هنرجو و حتی نوآموز فیلمسازی لازم و ضروری و حتی واجب است چرا که به این وسیله می‌تواند دست به تجربه بزند و ایرادهای خود را برطرف کند، اما به هیچ وجه نباید ادعا کند که یک فیلم کوتاه ساخته است. فیلم کوتاه برای خود تشخیص دارد و بلدی می‌خواهد و پله‌ی پله‌ی بدی سیاه‌مشق کردن است. دوستی را می‌شناسم که همه جا می‌گوید پانزده فیلم کوتاه ساخته اما وقتی به فیلم‌ها نگاه می‌کنید درمی‌یابید که تصاویری که از مراسم خاکسپاری مادر بزرگ مرحومش گرفته را هم یک فیلم کوتاه مستند به حساب می‌آورد و جالب این‌که این آدم هنوز تفاوت لنزها را نمی‌داند! زمانی فیلم کوتاه به جایگاه و موقعیت حقیقی خود دست پیدا نمی‌کند

خودش دست به کار شود و عوامل کار را بر اساس دوستی و رفاقت و بدون دادن دستمزد به کار گیرد و در یک کلام این که باید به یک‌سری از حداقل‌ها بسنده کند. طبیعی‌ست که در چنین شرایطی نباید انتظار یک کار بزرگ را داشت. البته تمام مشکلات به این موضوع ختم نمی‌شود. اکنون اجازه دهید ماجرا را از زاویه‌ی دیگر مورد بررسی قرار دهیم؛ تصور کنید از فردا تصمیم بر این شود که بودجه‌ی کلان در اختیار فیلم‌های کوتاه قرار بگیرد، آیا فکر می‌کنید در این شرایط این فیلم‌ها قادر به تأثیرگذاری قوی‌بی هستند؟ واقعیت را بخواهید باید بگویم خیر! چرا که رسالت فیلم کوتاه در کشور ما تبدیل شده است به رسیدن به سینمای بلند و حرفه‌ی؛ این که فیلمساز جوان چند فیلم کوتاه بسازد و برود نزد فلان تهیه‌کننده و بگوید که من چند فیلم کوتاه ساختم و اکنون می‌خواهم فیلم بلند بسازم. صد افسوس که مسئولان هم به تشدید این نوع نگاه با سیاست‌هایی که وضع می‌کنند دامن می‌زنند. این که برای دریافت مجوز کارگردانی فیلم بلند باید حتماً نمونه‌ی کار کوتاه داشته باشی یکی از این سیاست‌هاست که باعث می‌شود فیلم کوتاه هیچ‌وقت در کشور به رسمیت شناخته نشود و در این زمینه آن‌قدر کوتاهی کردیم که اگر قصد به اصلاح داشته باشیم تازه باید یک تعریف درست از ماهیت آن در کشور ارایه دهیم و بعد به ابعاد دیگرش بپردازیم. حال ممکن است عده‌ی از خوانندگان یا خواندن سطور فوق من را محکوم به سیاه‌نمایی کنند و برای اثبات حرفشان چند نمونه از آثار موفق کوتاه را هم مثال بزنند. در پاسخ به این ادعا باید عرض کنم که قصد من تشریح کلیت فضای فیلم کوتاه است و به استثناها